



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۹/۱۸

محمد ولی آریا

گذری بر فراز های تاریخ مردم افغانستان

ریگ ویدا، مظهر نیروی تفکر آریائی های کهن

قسمت پنجم

ما زادگاه سرود های ویدی را دریافتیم، سرایندگان آنرا تشخیص کردیم و بالاخره نیایش گران آنرا شناختیم که مردمانی بوده اند با استعداد، بلندهمت، سخن پرداز و دین پرور، در سر زمینی که زاده شده ایم و با آنان هم ریشه و یک رشته می باشیم. حال باید به سراغ سرود های برویم که می پنداریم مظهر تفکر و سخن موزون و تجلی روح اخلاقی مردمانی است که با احساس لطیف و ظرافت تشبیهات و استعارات و با سپاس از طبیعت، چهار هزار سال قبل آنرا ساخته و بافته اند و ببینیم که نیای هوشیار ما چه گفته است که حتی امروز بعد از گذشت چهل قرن و با وجود همه رشد و انکشاف زبان و تفکر، باز هم اندیشمندان و دانایان جهان از قوت ترکیب و تخیل و ظرافت های لفظ و کلام آن در حیرت اند.

اکنون به این سرود ها گوش میدهیم و آنها را در دایره تفکر می سنجیم و خواهیم کوشید ارج های آنرا سره کنیم و از خلال آن مردمان سخن پرداز و سخن شنو باستان را بشناسیم .

مدنیت های هم زمان سرود های ویدی، معمولاً با اعمار گری جابرا نه شناخته شده اند؛ مگر مردمان باستان سر زمین ما، با تفکر و سخن دانی نشانی می شوند. مدنیت های باستانی دیگر، با حاکمیت های فرعون مآب متبازر گشته اند؛ اما باشندگان کهن سر زمین ما با یکتا پرستی و ارجمندی های اخلاقی و عدالت خود نمائی میکنند.

آنچه این سرود ها را تا سر حد یک شاهکار تاریخی می رساند، تعالی سخن سرائی، اندیشه ورزی های فلسفی، بلند پروازی های معنوی و اخلاقی و خیال پردازی های زیبا و شاعرانه آن است که آنرا به یکی از بزرگترین آثار ادبی باستان ارتقا میدهد.

دومین دلیلی که ریگ ودا را ممتاز جلوه گر می سازد و آنرا در صدر ادبیات باستان می نشاند، آن است که مراجع نیایش، مستقیم و برهنه و بی واسطه توصیف نمی گردند؛ بلکه هر کدام معنی و وصف خود را در لابلای استعاره و تشبیه پدیده های معمول حیات می یابند، و جالبتر آن است که این تشبیهات برای بیان هدف نهفته ای بکار می رود؛ اما معنی سریع و مستقیم آن نیز دلیلی و هدفی را در توضیح یک واقعیت دیگر زندگی دنبال می کند که این ذوالمعنیین ادبی و یا دو معنائی سخن، شاهکار ادبیات ویدی محسوب می گردد

نا گفته نباید گذاشت، همچنانی که حیرت و هراس و امیال بشری در برخورد با مظاهر نا شناخته حیات و طبیعت، ترکیبی را از تجسس و تفکر و پندار را در انسان خلق میکند و موجد باور ها و اعتقاداتی می گردد که این باور ها در کالبد نخستین و باستانی خویش، در دید انسان امروزی مبتدی و ساده جلوه گر می شوند؛ اما در حقیقت همین تفکرات ساده، زادگاه و بستر آغازین عقل مندی و تهداب دانش بشری است، چه زمانی که تصورات انسانی و اندیشه های خام وی، در میدان تجربه آزموده می شوند، پایه های اوهام و پندارهای سهل الوصول فرو می لغزد و دانش تجربی و ادراک منطقی زاده می شود، که ما این سیر تحول عقلی را در سرود های ریگ ودا به صراحت می بینیم که چه سان تصورات ابتدائی تجلیل و تقدیس مظاهر گوناگون و متعدد طبیعی (ارباب انواع) آهسته آهسته جاییش را به استنتاج های منطقی تر و اعتقادات عمیق تر بر مبنای وحدت الوجود فلسفی و توحید و یکتا پرستی میدهد، چنانچه در « ماندلای » سوم سرود پنجاه و چهار ریگ وید می خوانیم که: «بر هر ثابت و هر جنبنده و نیز بر هر آنچه راه می رود و بر هر آنچه می پرد و، بر تمام این آفرینش رنگارنگ، تنها یک ذات فرمانروائی می کند ».

در مورد ریشه کلمه خدایان (ارباب انواع) در ترجمه سرود های ویدی باید تصریح کرد که این کلمه از ترجمه «دو وس» یعنی «ذرات درخشان» که در اکثر زبانهای هند و اروپائی با کمی تفاوت به همین گونه ترجمه شده، آمده است، بدین معنی که ویدی ها تمام ارباب انواع و مظاهر مفید طبیعی را نورانی می پنداشتند و حتی قوه مافوق کل در بنام « دو وس پاتر » یاد کرده اند که اکثر محققین را بدین استنتاج رسانیده است که آریائی ویدی، پیش از عصر

اوستا، وحدانیت خداوند را درک نموده است، چنانچه « شاندراس داس » در اثر خویش موسوم «ریگ ویدیک کلچر» تحت عنوان « وحدت در تعدد» در تائید نظر « گریفت » متذکر گردیده است که تعدد اسمای ارباب انواع ، نام های مختلف یک ذات واحد است.

«شاندراس داس» متن سرودی را از ریگ ویدا بنام «هرا نیه گربها» یعنی هسته طلائی در تائید نظر مبنی بر اعتقاد بر وحدانیت خداوند می آورد:

« در شروع خلقت نوری تجلی کرد، او مالک تمام مخلوقات است ، او زمین و آسمان را آفرید. آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

او که نفس داد، او که قوت بخشید، اوامرش را همه ارباب انواع می پذیرند. سایه او فنا نا پذیر است، آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

او که در سایه عظمت خود یگانه پادشاه زیروح و جنبندگان است ، او که بر انسان و حیوان یکسان سلطنت می کند. آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

او که هیماوات، سمودرا، راشا، شاهد عظمتش می باشند، کسی که این همه مناطق از آن اوست. آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

او که قدرتش آسمان را نورانی و زمین را محکم نگه داشته. او که آسمان ها را بر قرار نموده، او که پیمایش طبقات فضا در ید قدرت اوست. آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

او که قدرتش حتی بر آب های غریب و مستولی است. او که ما فوق تمام ارباب انواع است. آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

او که خالق زمین است، به ما ضرر نمی رساند در سایه نظام معین حکمفرمایی می کند. آفریده گار آسمان و آب های درخشنده و غریب و غریب است. آیا او آن نیست که قربانی های خود را به او تقدیم کنیم؟

ای « پراجپاتی » جز تو کسی دیگر به این مخلوقات حیات نداده. استدعا می کنیم خواهشی را که برای آن قربانی بتو تقدیم کرده ایم بر آورده شود و ثروتمند گردیم »

سرود های ویدی محصول تفکر ریشی های متعدد است که تعداد این سراینندگان بنا بر فهرست معروف « سروانو کرمی » به « چهار صد و هفت » « ریشی » میرسد که ما در اندیشه ها و تخیلات و الهامات آنان گاهی نیایش های باور مندانه متحذانه ، و زمانی اندیشه های شکاک و گاهی متضاد را در آفرینش جهان می یابیم . با آنهم آنها می پنداشتند که سرود های آنان محصول الهامی است که بر آنها فرود آمده است. به همین دلیل آنها «رگ بید» را «شروتی» از مصدر « شرو » یعنی شنیدن یا دانش مسموع و شنیده شده از مبدأ خارج از حیطه بشر میدانند که در برابر «سمرتی» از ریشه «سمری» یعنی یاد آوردن است که مفهوم آن دانش در یاد مانده می باشد.

لازم به تذکر است که ریگ ودا با وجودیکه ارباب انواع را مقتدر می داند اما آنها را ازلی و ابدی نمی شناسد و هر یک آغاز و انجالی دارد و خلق شده است. چنانچه در مورد مهم ترین رب نوع (اندرا) می گوید که از مادر بطور اریب (محرّف) زاده شده است .

در سرود های فلسفی ریشه ارباب انواع ودائی به آب نسبت داده شده است و سرود یکصد و بیست و پنج ماندالای دهم می گوید که آنها پس از پیدائی جهان زاده شده اند.

در ماندالای اول سرود یکصد و پنجاه و دو، خطاب به آسمان و زمین می خوانیم:

« در جشن ها، من آسمان و زمین توانا، دانا و نیرو بخشندگان قانون را با قربانی ها می ستایم .

آنها که بوجود آوردنده خدایانند، به اتفاق خدایان با دانشی شگفت آفرین، گزیده ترین نعمت ها را می بخشند .

آریائی ها « اندرا» رب نوع باران را بیشتر از سایر ارباب انواع اهمیت می دهند، و در ریگ ودا بیشتر از همه ارباب انواع، از وی تذکار رفته است چنانچه از مجموع یکهزار و بیست و هشت سرود، دو صد و پنجاه آن به اندرا خطاب شده است و آنرا مهمترین حامی خویش می شناسند، مانند اشعار ذیل در ماندالای چهارم سرود بیست و شش :

« اندرا زمین را به « آریه » بخشید و باران را به مردی که برایش نذر آورد »

«اندرا ثروت دلخواه و بوم بر به آریائی بخشید و آریاها به نیروی او بر دشمنان فایق می آیند .»

ماندالای دهم سرود چهل و هشت ، می گوید

« مرا به خاطر آنچه کرده ام ، و آنچه خواهم کرد آریائی نامند »

آریائی ها چنانچه از خلال ریگ وید دانسته می شود، چه در باختر و چه در جنوب هندوکش و مراحل اول مهاجرت هایشان به سر زمین هند، طبقات اجتماعی را نمی شناختند که تقسیمات «کاستی» کنونی جامعه هند وقتی به پا خاست که مناسبات اقتصادی جدیدی از وفرت ثروت و دارائی بوجود آمد و خصومت های شدید و رقابت ها با نفوس بومی هند که ریگ ودا آنها را «داسیو» ها می نامد بالا گرفت. «داسیو» ها نیز، که مدنیتی بزرگ و کهنی چون «موهنجو دیرو» را در عقب داشتند به جنگ و مقاومت پرداختند، این رقابت ها سبب گردید که آریائی ها به چند طبقه و هرکدام در موقعیت خاص اقتصادی و اجتماعی تقسیم شوند تا بتوانند نفوس بومی هند را در سطح نازل اجتماعی و اقتصادی قرار دهند و با تحقیر رنگ و پوست، آنها را تنزیل دهند و گرنه سرود های ویدی حاکی از آن است که

در مراحل اول، آریایی های مهاجر، مورد خشم و تمسخر « داسیو » ها بوده اند چنانچه در ماندالای اول سرود «چارم» می بینیم :

« آیا کسانی که ما را استهزا می کنند میگویند به جای دیگر بروید؟

ما که جز اندرا دیگری را خدمت نمی کنیم .

ای نابود کننده دشمنان ، کاری بکن که دشمنان ما، ما را سعادتمند بدانند، و مردم (به ما تبریک بگویند) ؛ باشد که پیوسته در سایه برکت اندرا ساکن باشیم »

چنین وانمود می گردد که آنها در ابتداء مورد استهزای داسیو ها بوده اند و مهاجرت و بی پایگاهی و فقر ناشی از آن، باعث تحقیر آنها می گشته است که این دشمنی بعداً در افکار و گفتار آنها خانه می کند که بالاخره در جنگ های متعددی بر داسیو ها غلبه کرده اند. چنانچه ماندالای دوم سرود یازدهم می گوید:

«آن مردانی را که تحت حمایت تو بر رقیبان خود پیشی گرفته اند، همان گونه که آریا ها بر داسیو ها غلبه کردند» آنچه جالب توجه است این که آریایی ها از ارباب انواع خویش در هر چیز استمداد می جویند اما متکی بر شجاعت و مناعت خویش اند و اتکاء بر بازوی خویشتن را ارج بیشتر می گذارند و پیروزی را بادست خویش می خواهند، تا از جشن پیروزی خویشتن، خود لذت و بهره ببرند، نه آنکه این سرور و سعادت توسط دیگران برای آنها فراهم شده باشد، چنانچه در ماندالای پنجم سرود هفتاد می خوانیم :

ای "رود راها"، ما را با پاسداران خود محافظت فرمائید و ما را نجات دهید شما که در نجات بخشی ما هرید . باشد که ما خود مان داسیو ها را مطیع سازیم.

و گر نه ما ای نیرومندان عجیب، هرگز از جشن رسمی دیگران بهره نخواهیم برد .

در ماندالای اول سرود یکصد و پنج، خطاب به « وشدیوها » (همه ارباب انواع) چنین آمده است :

« ای خدایان جمع شوید تا سرود ستایش تازه ساخته محکم ، برای شما خوانده شود.

وزش طوفان ها قانون است، نور منبسط خورشید حقیقت است .

مسیر خورشید در آسمان برای تجلیل و تعظیم ساخته شده است، و نباید مورد تجاوز قرار گیرد .

ای خدایان، ای موجودات فانی ! شما نیز آنرا نمی نگرید »

در این چند سرود کوچک، با توانائی دو بحث عمیق گنجانیده شده است

یکی آنکه به ارباب انواع ، مقامی غیر قابل هدایت قایل نیستند و نقش خود را منحیث سازنده این مراجع نیایش، فدای او هام خود نمی سازند و همان است که به آنها فرمان میدهند که جمع شوند تا آنها را از قانونی محکم که آنرا ناموس نظم جهان می شناسند مطلع گردانند.

دوم آنکه معتقد اند بر جهان یک قانون و یک نظم حقیقی حکم فرما است و خلقت یک هدف را دنبال می کند، که نباید این قانون و نظم مورد تحریف و تجاوز قرار گیرد .

دو سرود دیگر در کیهان شناسی ودائی وجود دارد که هر دو مبدأ جهان را به صورت تکامل موجود «ست» از غیر موجود (است) تلقی کرده اند .

در ریگ ودا کتاب دهم آمده است که « برهنسپتی » مانند آهنگر ماهر از غیر موجود، موجود را بوجود آورد. به عباره دیگر او از نیستی، هستی را پیدا کرد و سپس زمین و جهات و فضا و ارباب انواع را بوجود آمدند.

به نظر آنها زمین و هوا و آسمان را یک طاق آسمان « ناکا » از جهان نور جدا می کند و می پندارند که ارباب انواع خورشیدی (ساویتیری) اولین ارباب انواعی هستند که «ذات مطلق» آنها را خلق فرمود.

به همین سان به نظر آنها زمین گرد تلقی می شود که آنرا با چرخ مقایسه کرده اند، به خصوص رساله « شت پت براهمن » زمین را به صراحت گرد (پاریماندا) توصیف کرده است .

ادامه دارد